



چرا با وجود قرب همیشگی به خداوند باید عبادت کنیم؟ ترک گناه، اولین شرط

اولین شرط رسیدن به مقام قرب خداوند تبارک و تعالی، ترک گناه و انجام خواسته‌های اوست.

اولین شرط رسیدن به مقام قرب خداوند تبارک و تعالی، ترک گناه و انجام خواسته‌های اوست.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: چگونگی و میزان تأثیر دین در هر جامعه‌ای از یکسو به تعریف و نقش دین در زندگی افراد و از سوی دیگر به شرایط اجتماعی-فرهنگی آن جامعه بستگی دارد. جوانان سرمایه‌های عظیم یک جامعه و آینده‌سازان نظام و افتخار آفرین مردم اند جامعه‌شناسان معتقدند جامعه‌ای سالم است که جوانانی سالم داشته باشد. یکی از راه‌های مهم تربیت سالم‌آشنایی جوانان با آموزه‌های دینی و باید‌ها و نبایدهاست. باید‌ها و نبایدهای دین به مثابه نسخه‌دکتر است که انسان را از بیماری‌ها نجات می‌دهد و نتیجه آن ایجاد جامعه‌ای قانون‌مند متمدن و سالم است. از این رو بایسته است همه مردم به ویژه جوانان با دین بیشتر آشنا شوند زندگی بدون ایمان و دین رنج‌آور است.

به طور کلی جوانان ذهن خلاق و جستجوگری دارند و همواره به دنبال کشف حقیقت و حل مسائل و پاسخ‌گویی به شبهات خویش اند. جوان با ده‌ها سوال از جمله اینکه من کیستم و از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم رو به رو است که برای این سوال‌ها باید جواب قانع‌کننده‌ای ارائه داد. این شبهات به تعبیر آیت الله شهید مطهری گذرگاه خوبی هستند اما عدم پاسخ‌گویی به آنها یا در نظر نگرفتن روحیه جوانان در هنگام پاسخ‌گویی موجب تزلزل در باورهای دینی آنان می‌گردد و پایه‌های تربیت دینی را سست می‌گرداند. خدای متعال به نسل امروز عنایت فرموده و آن این است که قوای فکری و عقلانی جوانان امروز ما نسبت به نسل‌های پیش خیلی زودتر به کار می‌افتد، به طوری که علاقه‌مندان مسائل را به صورت ریشه‌ای و همراه با استدلال درک کنند و تنها به تبعیت از دیگران اکتفا نکنند و این نعمتی خدایی است که زودتر انسان‌ها را در معرض تکامل قرار می‌دهد. آنچه پیش رو دارید گزیده‌ای از سخنان مرحوم آیت الله مصباح یزدی در خصوص قلمرو ارزش‌های دینی است:

ما نزدیکی و دوری بین اجسام را درک می‌کنیم، اما نزدیک شدن به خدا به چه معناست؟ تنها کسانی آن مقام را درک می‌کنند که خدای متعال روزه‌ای به آن عالم برای آن‌ها باز کرده باشد. سخن جناب آسیه همسر فرعون که گفت: رَبِّ اِنَّ لِیْ عِنْدَكَ بَيِّنًا، قطعاً از سر کوتاه فکری نبوده است. او چیزی بیش از سطح معمول می‌فهمید، اما وقتی می‌خواست آن را با لفظ بیان کند چاره‌ای نداشت جز این که از این تعبیرات استفاده کند. ما همین قدر می‌فهمیم که انسان با خدا رابطه‌ای پیدا می‌کند که دیگر حائلی بین او و خدا باقی نمی‌ماند. این تعبیر در روایات، دعاها و مناجات‌ها فراوان آمده است و بسیاری از بزرگان در این زمینه بحث کرده‌اند و کتاب‌ها نوشته‌اند، اما تا جایی که بنده می‌فهمم هیچکدام از این‌ها نتوانسته حقیقت امر را روشن کند به طوری که انسان آن حقایق را مانند مسائل زندگی این دنیا بفهمد. بیان این حقایق برای انسان‌های معمولی، عیناً مثل این است که بخواهند لذاذات جوانان را برای طفل سه‌چهار ساله بیان کنند.

از این رو به همین اندازه اکتفا می‌کنیم که بگوییم: آن چه لذت برای مخلوق امکان داشته باشد در آن مقام وجود دارد. وقتی چنین امکانی وجود داشته باشد چرا خداوند آن را خلق نکند؟ برای این منظور باید موجودی را خلق کند که بتواند این لذت‌ها را درک کند. خداوند حضرات معصومان صلوات الله علیهم اجمعین را برای درک آن لذت‌ها آفرید. ما به برکت بیانات معصومان معتقدیم که دیگران هم هر چه دارند طفیلی آن‌ها هستند. آن‌جا خانه آن‌هاست و دیگران مهمان‌اند.

پس هدف نهایی، مقامی نزدیک به خداست. به این معنا که آنچه کمال و لذت برای مخلوق امکان دارد آن‌جا جمع است. البته همه مقربان درگاه الهی در یک درجه نیستند، اما در بین آن‌ها کسانی هستند که همه لذت‌های ممکن را واجد می‌شوند و دیگر خلایق در وجودشان باقی نمی‌ماند و این همان خلیفه الله و مظهر الله تبارک و تعالی است. اما عبادت هدف متوسط است و هدف مقدماتی فراهم شدن زمینه برای انتخاب و امتحان است.

رابطه حقیقی عبادت و قرب

نتایجی که در آخرت بر اعمال انسان مترتب می‌شود صرف قرارداد نیست؛ بلکه رابطه‌ای تکوینی بین آن‌ها برقرار است. برخی دوستان به صورت کتبی این سوال را مطرح کرده بودند که آیا همین که خدا این رابطه را بین سبب و مسبب قرار داده است باعث نمی‌شود که این رابطه هم قراردادی باشد؟ باید عرض کنم که مقصود از امر قراردادی در اینجا، قراردادهای اعتباری است که رابطه تکوینی ندارند، مثل قراردادی که مستأجر و موجر امضا می‌کنند. پول با نشستن در خانه رابطه تکوینی ندارد. یعنی بین فعل

اما جعل تکوینی، رابطه ای حقیقی بین دو شیء قرار می دهد. البته خدا این رابطه را قرار می دهد، و ما هم می خواهیم همین را اثبات کنیم که خدا این رابطه حقیقی را بین فعل و نتیجه اش قرار داده است و صرف اعتبار نیست. وقتی می گوئیم: عبادت هدف متوسط و قرب الهی هدف نهایی است، این رابطه ای حقیقی است و به این معناست که خدا بین این دو رابطه ای تکوینی و حقیقی قرارداد کرده است.

ممکن است سوال شود که عبادت جن و انس برای خدا چه فایده ای دارد؟ در جواب باید بدانیم که خدای متعال بی نیاز مطلق است. جالب ترین تعبیری که من در روایات درباره بی نیازی خدای متعال دیده ام این فراز است: الهی تقدس رضا که ان یكون له علة منك فكيف يكون له علة منی؛ خشنودی تو حتی معلول فعل خودت هم نیست؛ تو بالاتر از این هستی که به کار خودت هم نیاز داشته باشی، چه رسد به این که کار من موجب رضایت تو شود؛ و تو رضایتی را نداشته باشی (یعنی کمبودی داشته باشی و بخواهی راضی شوی) و من باید کاری کنم تا تو راضی شوی! در ذات تو هیچ تغییری پیدا نمی شود.

تو همه کمالات را یک جا داری بدون این که تکرری در ذات و در صفات تو باشد (فکمال الاخلاص له نفی الصفات عنه). ۵. بنابراین وقتی می گوئیم خدا ما را برای عبادت آفریده است معنای دیگری دارد. در توضیح آن می گوئیم: خداوند انسان را برای رسیدن به رحمتی خاص خلق کرد که هدف نهایی خلقت است. او به این رحمت احتیاج نداشت که آن را برای خود نگه دارد و نه از دادن آن چیزی از او کم می شد، اما میلیاردها مخلوق می توانند از آن بهره مند شوند. با این وجود چرا این رحمت را عطا نکند؟ اقتضای افاضه آن رحمت، فیاضیت ذاتی اوست. او دوست دارد که دیگران بهره مند شوند و این کار، چیزی از او نمی کاهد و برای او آسان است. کافی است که بگوید: باش!

سختی در راه وصال، زمینه ساز لذت قرب

ممکن است گفته شود: حال که او دوست دارد افاضه رحمت کند چرا آن را مشروط به عبادت کرد و بدون عبادت آن رحمت را افاضه نمی کند؟ در پاسخ می گوئیم: گرچه ما اکنون حقیقت آن رحمت را به درستی نمی فهمیم، اما این رحمتی است که تنها موجودی قابلیت درک آن را پیدا می کند که با اختیار خود به آن مقام رسیده باشد، و اگر آن مقام اجباری به او داد شده باشد اصلاً مزه آن رحمت را نمی تواند بچشد. فرق اساسی ملائکه با انسان ها در همین نکته است. اگر به ما بگویند: امشب همه شام این جا مهمان مقام معظم رهبری هستید. همه ما از این که می توانیم غذایی منسوب به مقام معظم رهبری بخوریم بسیار شاد می شویم. اما اگر به ما اعلام کنند که: به جای این غذا اگر الان پیاده بروید تهران فردا اجازه می دهند که ناهار را در خدمت ایشان باشید. گرچه ممکن است غذای امشب چرب تر هم باشد اما درک حضور او، آن هم با سختی، مزه دیگری دارد. رحمت همان رحمت است اما این یک چیز دیگری است.

تنها عاشق چنین لذتی می برد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله در میان مردم بود و دوست و دشمن او را می دیدند. دیدن چهره جذاب، موزون و زیبای رسول خدا صلی الله علیه وآله برای هر ناظری لذت بخش بود. وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه هم وقتی ظهور بفرمایند همین گونه است و همه از دیدن چهره زیبای او لذت می برند، اما عاشقی که ده ها سال شب و روز به یاد امام زمان گریه کرده است و هنگام ظهور ناگهانش به جمال ایشان می افتد لذتی را درک می کند که دیگران نمی توانند درک کنند. هر دو، دیدن است اما اگر عشق، تلاش و یک عمر انتظار بود لذتی پیدا می شود که تنها اهلش درک می کنند. زمینه چنین لذتی باید در دل فراهم شود. در این صورت آن لذت در دل جا می گیرد. تا این زمینه نباشد آن لذت نمی تواند خودش را نشان دهد. مقام قرب الهی لذت بخش است اما آن لذت خاص را نمی توان به اجبار به کسی داد. باید عمری تمنای آن را داشته باشد. گرچه این مثال خیلی نازل است ولی برای فهم این نکته مناسب است که همه لذت ها تنها در گرو فراهم شدن اسباب ظاهری نیست. باید در انسان هم زمینه لازم فراهم شود.

قرب الهی، درک شدت نیاز به خدا

ممکن سوال شود که: قرآن می فرماید: وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؛ ۶ ما از رگ گردن به انسان نزدیک تریم. با وجود این قرب چرا باید عبادت کنیم؟ در پاسخ می گوئیم: ما اجمالاً می فهمیم که این دو قرب با هم فرق دارند. اگر قرآن بگوید با عبادت به همین قرب برسید این تحصیل حاصل است و تحصیل حاصل محال است. برای روشن شدن پاسخ این سوال از خود قرآن استفاده می کنیم. قرآن می گوید: شما تا وقتی که در این عالم هستید بر روی برخی حقایق پرده ای افتاده است که شما آن ها را نمی بیند. اما روزی خواهد آمد که این پرده برداشته می شود و چشم ها عمق واقعیت را می بیند (فَكشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ * فَبَصَرَكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ). ۷. فرق اصلی عالم دنیا و آخرت، یا دست کم یکی از فرق های اساسی آن ها این است که بسیاری از حقایق در این جا مجهول است و در آخرت پرده از آن برداشته می شود. لذا سخت ترین گناهکاران می گویند: «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ

صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ؛ ۸ پروردگارا! آنچه وعده کرده بودی دیدیم و شنیدیم؛ ما را بازگردان تا کار شایسته ای انجام دهیم؛ ما (به قیامت) یقین داریم.» اما آن یقین دیگر فایده ندارد؛ زیرا آن یقینی اضطراری و جبری است، و یقین اکتسابی است که اهمیت دارد؛ (الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ) ۹. وقتی انسان آن واقعیت را دید نمی تواند انکار کند.

در این دنیا انسان می تواند با دلایل عقلی یقین ذهنی پیدا کند، اما دیدن نیست و دیدن واقعیت در آن عالم اتفاق می افتد. البته خداوند برای اولیای خود گاه گوشه های پرده را بالا می زند تا واقعیت را تماشا کنند ولی اصل دیدن در آن عالم است. یکی از آثار کنار رفتن پرده از واقعیت این است که همه می فهمند مهم ترین و اصلی ترین موجودی که در عالم وجود مؤثر است فقط خداست (لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) ۱۰. اکنون نیز مالکیت و سلطنت زمین و آسمان از آن خداست؛ ولی چون این امر ظهور ندارد گمان می کنیم ما یک موجود مستقل هستیم و خدا هم یک موجود مستقل دیگری است و گاهی ما غالب می شویم و گاهی خدا غالب می شود.

این تصویری جاهلانه است. آن چه مانع می شود از این که ما بتوانیم به آن بینش و به آن رؤیت حقیقی برسیم پرده انانیت و خود را مستقل دیدن است. گمان می کنیم که ما موجودی هستیم می خوریم و می خوابیم و به کسی ربطی ندارد. خدا باشد یا نباشد ما کارمان را انجام می دهیم. حتی فیلسوفانی بوده اند که اعتقاد داشتند خدا فقط در ایجاد عالم مؤثر است و عالم در بقای خود نیازی به خداوند ندارد؛ در حالی که حقیقت چیز دیگری است. به عنوان تشبیه بسیار ضعیفی می توان گفت؛ وجود عالم نسبت به خداوند مانند صور ذهنی ما یا اراده ما نسبت به ماست. آیا ممکن است که اراده من باشد ولی من نباشم؟ در قیامت برای همه روشن می شود که اصلاً امکان ندارد بی اراده خدا چیزی موجود باشد و همچنین همه درک می کنند که رفع همه نیازهای انسان و حصول همه لذت ها برای او &ndash؛ لذت هم به سبب رفع نیاز است &ndash؛ همه به خواست خداست و لطفی از ناحیه اوست. زیبا بودن زیبایی به اراده اوست و چون او می خواهد هست و جذابیت دارد.

بودن بهشت به اراده اوست و اگر او اراده نکند بهشتی نخواهد بود. همه نیازمند او، و او همه کاره عالم است. عاشقی که آرزو دارد یک بار نگاهش به معشوق بیافتد اگر ببیند که در کنار معشوق نشسته و محبوب او با دست خود لقمه نانی به دهانش می گذارد چه لذتی خواهد برد (الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ) ۱۱. کسی که به مقام قرب نائل شده است میوه های بهشتی برای او نه از آن جهت که میوه است لذت بخش است بلکه از این که به دست معشوق و در آغوش او آن را می خورد لذت می برد. انسان وقتی به این مقام می رسد که همین جا بفهمد هرچه دارد از اوست؛ یعنی بفهمد که بنده است. اما اگر این جا گفت خدا یک موجود است و من هم برای خودم کسی هستم، خدا گفته من دوست دارم فلان کار را انجام دهی ولی من دوست ندارم انجام دهم، چنین شخصی هیچ گاه به آن مقام نمی رسد.

اولین قدم برای درک آن مقام این است که انسان از آن چیزهایی که می داند خدا دوست ندارد دوری کند. پس اولین شرط رسیدن به مقام قرب، ترک گناه و انجام خواسته های اوست. در این مسیر انسان به آن جا می رسد که نفس کشیدنش را هم برای او می خواهد. پس رابطه بین عبادت و قرب یک رابطه تکوینی واقعی است. قرب به خدا به این معناست که انسان ببیند همه چیز از خدا، به دست خدا و با اراده اوست. کسی به این مقام می رسد که در همین عالم این حقیقت را باور کند و طبق ایمان خود عمل کند که عنوان کلی این برنامه عبادت است.

۱. هود، ۱۱۹.

۲. ذاریات، ۵۶.

۳. ملک، ۲.

۴. تحریم، ۱۱.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۶. ق، ۱۶.

۷. ق، ۲۲.

۸. سجده، ۱۲.

۹. انبیا، ۴۹.

۱۰. غافر، ۱۶.

۱۱. شعراء، ۷۹.